

نقد نمایشگاه از آرمان ناخدا



نمایشگاه عکس سروش کیایی

سروش کیایی متولد ۱۳۵۴ و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی «مرمت آثار تاریخی و فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری» در مقطع کارشناسی از دانشگاه هنر (دانشکده پردیس اصفهان) و رشته‌ی «عکاسی» در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه هنر تهران است. او عضو انجمن عکاسان صنعتی و تبلیغاتی و معماری ایران و انجمن ملی عکس ایران است و علاوه بر انجام پروژه‌های متعدد عکاسی برای موزه‌ها و سایت‌های تاریخی و کتاب‌های پژوهشی به تدریس رشته عکاسی در دانشگاه هنر تهران، دانشکده هنر دانشگاه سمنان، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران، دانشکده هنر دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده هنر و معماری دانشگاه زابل و سایر مراکز آموزشی پرداخته است. سروش کیایی آثار عکاسی خود را در سه نمایشگاه انفرادی و نمایشگاه‌های گروهی گوناگون به نمایش گزارده است. مجموعه مذکور که در قالب یک نمایشگاه به نام «اینجا پردیس ولیعصر دانشگاه هنر» در گالری نگارخانه آرته؛ در سال ۹۵ به نمایش درآمده است، توسط آقای سروش کیایی گرفته شده است.

مجموعه مذکور شامل ۶۸ فریم عکس از فضاهای داخلی ساختمان دانشگاه هنر تهران می‌باشد که عکاس کمابیش بطور روزانه با این اشیا و فضای داخله دانشگاهی سر و کار داشته (عکاس در بیانیه نمایشگاه اذعان داشته که این مجموعه در رابطه با مکان می‌باشد) و این در تیررس دیدمانی قرار گرفتن فضاها بطور روزانه، نه تنها تبدیل به شی حاضر روزمره برای وی نشده؛ بلکه تبدیل به دغدغه ای ذهنی؛ و شاید انس و انسجامی خواسته یا ناخواسته برای وی و محتمل دلیل و بهانه ای برای ثبت و ماندگاری آن از زاویه دید شخصی، گردیده است.

دوربین استفاده شده در این مجموعه، دوربین آنالوگ لومو ۱۲۰ با کادر فیلم مربعی شش سانتیمتری و لنز سوپر واید ۳۸ میلیمتری می‌باشد، (در بیانیه نیز به آن اشاره شده است و ذکر شده که تمامی عکس ها با این دوربین گرفته شده‌اند). به احتمالاً دلیل اشاره به مدلی از دوربینی خاص در بیانیه عکاس، بیانگر سختیها، محدودیتها و چالش های مضاعفی است که برای گرفتن این مجموعه در سر راه عکاس بوده است و مخاطب باید با دقت، در نگاه خود به عکس‌های مجموعه در نظر داشته باشد.

لازم به یادآوری است که مجموعه های این چینی از فضاهای دانشگاهی علاوه بر ارزش استنادی خود برای نسل‌های آینده، برای جوانان و اشخاصی که هنوز امکان راه‌یابی و حضور در دانشگاه را نداشته‌اند، میتواند باب آشنایی مناسب و همچنین تشویق و ترغیب و انگیزشی برای تلاش و تحرک بیشتر باشد.

بیانیه مجموعه عکس به‌طور کامل با حال و هوای عکس ها همخوانی دارد. پس واسط مناسبی میان ذهن و دغدغه عکاس و اثری که قرار است مخاطب با آن درگیر شده یا بهتر است گفته شود در آن عمیق تر شود، می‌باشد. چنان که ذهن مخاطب را به بهترین شکل درگیر و معطوف به عکس های این مجموعه و چالش هایش می‌کند. عکس ها همگی، از ابتدا در قاب مربع گرفته شده‌اند. این انتخاب کادر مربع که از محدودیتهای دوربین ذکر شده می باشد، سبب شده تا عکاس به بهترین نحو این محدودیت را تبدیل به فرصتی برای ارائه و تمرکز بیشتر بر روی عکس‌ها کرده باشد.

۹ تصویر از عکسها، در یک قاب چهارتایی بسته شده است. حتی المقدور سعی شده تا تصاویر ۴ تایی همگان با هم مرتبط و بیانگر فضایی منطبق قیاسی باشند و همچنین همزمان بتوانند همدیگر را تقویت کرده و منظور مدنظر عکاس را به مخاطب به بهترین نحو ممکن برسانند. باقی تصاویر مجموعه بصورت کامل (تک به تک) ارائه شده است.

با توجه به پیشینه رشته مرمت آثار تاریخی و تزئینات وابسته به معماری دقت در جزئیات و تا حدی رعایت خطوط پرسپکتیوی در آثار عکاس بسیار مشهود است، که البته ایجاد چنین پرسپکتیوی دقیق با لنزی سوپر واید به احتمال خود چالشی دیگر برای عکاس مجموعه بوده است.

به نظر؛ عکاس این مجموعه چندان اصراری به دقت در انگاره‌های مسلم عکاسی مانند نور، کنتراست و غیره و یا دستکاری مشهود در عکس نداشته و عکس‌ها جملگی همانند همان واقعیتهای هستند که انسان بطور روزمره در این فضاها پیش روی چشمان خود به صورت کاملاً واضحی خواهد دید. اما با وجود اینکه تصاویر مجموعه توانسته به طور کامل ویژگی‌های استنادی خود را حفظ نماید، اما عمیقاً و قویاً دغدغه کادر بندی و فرمی اشیاء در این مجموعه، بارز و مشهود است. علاوه بر آن، مجموعه مذکور رویکردی اعتراضی- انتقادی نسبت به فضای دانشگاهی (که چندان شباهتی به فضای دانشگاه هنر ندارد) است. مخصوصاً که در قسمتی از بیانیه به صراحت بیان شده که: محل کار من سر و شکلش به دانشگاه نمی‌خورد!

پس می‌توان این گونه تلقی کرد که مقصود عکاس، کمی هم موضع اعتراضی و انتقادی نسبت به بی‌نظمی‌های موجود و مرسوم در جامعه به خود گرفته است.

بیشتر فضاهای انتخابی توسط عکاس کادرهای نسبتاً بسته یا مدیومی هستند که گویا مقصود از انتخاب آنها، دقت در عناصر تشکیل دهنده فضای دانشگاهی است که شاید تا به حال کمتر مورد توجه بوده‌اند. به طور مشخص عکاس توجهی به نماهای خیلی وسیع و باز نشان نداده است و در عکسهای این مجموعه عکسی را که کلیت یا قسمت وسیعی از محیط دانشگاه را در یک قاب در بر گرفته باشد را نمیتوان یافت.

با کمی دقت در این تصاویر در می‌یابیم که دیوارهای آجری، دیوار نوشته‌ها و گرافیتی‌های کشیده شده بر روی آنها، در این مجموعه نقش بسزایی را دارد و در بیانیه مجموعه هم این مهم به خوبی ذکر گردیده است: در و دیوار اینجا برای من خاطره دارد...

اما این دیوارهای آجری از زاویه‌ای برای عکاسی انتخاب شده‌اند که اغلب عاری از عمق و ژرفا هستند و گویی همانند سد، حائل و مانعی عظیم و تخت، جلوی دیدگان مخاطب عکس قرار گرفته‌اند.

راهروها، کریدورها، پاگردها و حتی بی‌نظمی‌های درون آن نیز از دید عکاس به‌دور نمانده و مورد توجه عکاس واقع شده است. راهروها، کریدورها و پاگردهایی که به طور روزانه (قبل از بیماری کرونا) دهها نفر در این فضاها پا نهاده و در تردد بوده و خاطرات زندگی را در این مکان دانشگاهی ساخته‌اند.

علت استفاده کردن از یک لنز سوپر واید ۳۸ میلی‌متری علی‌رغم خواندن و تمرکز چندین‌باره بر روی عکسها و بیانیه، چندان مشخص نیست، اما ضرورت نزدیک شدن به اشیاء با لنز سوپر واید می‌توانست برای تبدیل فضا به یک محیط اغراق شده و دراماتیک (برای اشیائی که یادآور خاطرات عکاس هستند) بوده باشد (فرش‌ترینگ). اما با توجه به لنز مذکور و فیکس بودگی آن، به نظر می‌رسد همگی پرسپکتیو و خطوط کاملاً صاف و بدون اغراق هستند. پس به‌نظر استفاده از لنز سوپر واید در این مجموعه نمی‌تواند توجیه یا امکان خاصی برای عکاس بوده باشد.

فضای بیرونی و باز دارای شرایط نوری متفاوت از یکدیگر هستند و این امر موجب شده که در برخی از تصاویر سایه های تند و تیزی در عکس ایجاد کنند و الباقی در یک فضای کم تضاد و یا کم کنتراست از لحاظ نوری باشند. برای مخاطب پیش روی عکس همچنان این پرسش به قوت خود باقی خواهد ماند که چرا این سایه های تیز به هیچ وجه مورد توجه عکاس قرار نگرفته اند؟! و اینکه چرا ساعت و زمان مناسب تری را برای این مهم انتخاب نکرده است؟! فضاهای انتخابی، عاری از هرگونه شخص و فردی است. چرا که به نقل از عکاس: آدمها می آیند و می روند. اما در و دیوارند که باقی می ماندند.

با این حال حضور و یا آثار حضور انسانی در برخی از عکسها بسیار مشهود است. این فقدان حضور در محیط دانشگاهی و همچنین درهای بسته ی کارگاه های دانشگاه، کولرهای آبی خاموش و در ظاهر بی مصرف و مجسمه ی پوشیده شده به وسیله کیسه سیاه رنگ، موجب شده که دیدن این مجموعه باعث ایجاد حسی عمیق و توأمان با غم برای مخاطب باشد. حزن و سردی خاص این فضاها بخاطر فقدان حضور انسان، نه تنها میل مخاطب برای ادامه دادن عکس های مجموعه را دچار دلزدگی نمیکند، بلکه با توجه به دادن اطلاعاتی نسبتن خوب در مورد فضای مذکور، رغبت انسان را برای دیدن این مجموعه دوچندان میکند.